

مروری بر مذاکرات استراتژیک اقتصادی چین و آمریکا

دو قدرت بزرگ، یک جهان کوچک

مظفر ترابی



چین و آمریکا اولین دور مذاکرات استراتژیک اقتصادی خود را با توافق در باره شماری از مسائل فی مابین و تاکید بر حل باقی مانده اختلافات اقتصادی در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶ در پکن پایان دادند. "هنری پاولسون" وزیر خزانه داری آمریکا، که ریاست هیات آمریکایی را برعهده داشت، در پایان این دور از گفت و گو ها اظهار داشت: این بسیار مهم و دلگرم کننده است که برسر این همه اصول توافق کردیم. هر کدام از ما تلاش های لازم را برای حل و فصل عدم توازن جهانی به عمل آوردیم. آمریکا با افزایش نرخ های پس انداز ملی و چین با افزایش مصرف و انعطاف در نرخ برابری ارز خویش این کار را انجام خواهند داد. به موجب این توافقات بورس نیویورک و "نزدک" (NASDAQ) دفاتری در چین افتتاح خواهند کرد و چین به بانک توسعه آمریکایی (Inter-American Development Bank) ملحق خواهد شد.

همچنین بر اساس توافقنامه ای که میان دو کشور به امضاء رسید تسهیلات مالی برای صادرات آمریکا به چین اعطا و مذاکرات خدمات هوایی در ژانویه ۲۰۰۷ آغاز خواهد شد.

دو طرف بر استفاده کارآمد و موثرتر از انرژی، که سازگار با حفظ محیط زیست باشد، و نیز تشویق سفرهای بازرگانی و تشویق اعطای وام موافقت کردند. دراصل چین به گشودن هرچه بیشتر بازار خود، که اصلی ترین خواسته آمریکا بود، در برابر ورود کالاهای آمریکایی موافقت کرد.

این بلند پایه ترین هیات تجاری آمریکا است که از سال ۱۹۷۲ یعنی از زمان برقراری روابط دو کشور به چین سفر می کند. از سوی ایالات متحده وزرای بازرگانی، کار، انرژی، بهداشت و خدمات انسانی آمریکا و از سوی چین نیز ده وزیر در مذاکرات شرکت داشتند. دومین دور اجلاس همکاری های استراتژیک در ماه مه ۲۰۰۷ در واشنگتن برگزار خواهد شد.

"هو جین تائو"، رئیس جمهور چین که هیات آمریکایی را به حضور پذیرفت، گفته است مذاکره بر حل مسائل و توسعه اقتصاد جهانی و منطقه ای تاثیر مثبت دارد. در بیانیه منتشره، دو طرف بر تعقیب سیاست های کلان و اراده دو طرف بر اجرای توافقات تصریح کردند. در این مذاکرات بر استراتژی توسعه اقتصادی چین تاکید شده است. مقامات دو کشور در باره توسعه متوازن بخش های روستایی و شهری، توسعه پایدار، تجارت، سرمایه گذاری، انرژی و مسائل زیست محیطی نیز گفتگو کردند.

ماهیت روابط آمریکا و چین

بیشتر تحلیلگران معتقدند که روابط چین و آمریکا مبتنی بر یونندی بیچیده و چند وجهی است. در واقع این دو کشور نه متحد یکدیگرند و نه دشمن هم. در همان حال عموماً این امر پذیرفته شده است که ماهیت روابط این دو کشور بزرگ در سرنوشت اقتصادی و سیاسی جهان عامل مهمی در قرن بیست و یکم به شمار می رود. روابط بین ایالات متحده آمریکا و چین عموماً دارای فراز و فرودهایی، مخصوصاً بعد از فروپاشی اتحاد شوروی است که در نتیجه آن آمریکا داعیه دار رهبری بر جهان شده است.

پاره ای در آمریکا به حزب کمونیست چین با بدگمانی

می نگرند و می پندارند که این حزب در اندیشه استقرار برتری در جنوب آسیا و تهدید منافع آمریکا است. همچنین شکایاتی در خصوص نقض حقوق بشر در جمهوری خلق چین و ادعاهای ارضی این کشور در باره تایوان وجود دارد. از این نظر چین هم تردید دارد که آیا آمریکا چین را ناتوان و تقسیم شده می خواهد یا خیر؟ همچنین چینی ها انتقادات آمریکا را از وضعیت حقوق بشر در چین بی اساس می دانند و آن را در ارتباط با بهبود شرایط اقتصادی و استانداردهای زندگی در چین ناشی از حس حسادت و رقابت آمریکا تلقی می کنند.

در حالی که نکات آزار دهنده ای در موضوع ارتباط میان چین و آمریکا وجود دارد عوامل ثبات بخش هم در این زمینه کم نیستند. این دو کشور شرکای تجاری عمده ای به شمار می آیند و آمریکا به چین، از دیدگاه مبارزه با تروریسم و عدم تکثیر سلاح های اتمی، نیازمند است. در پایان جنگ سرد دشمن قدیمی آمریکا از میان رفت، ولی جنگ با ترور، دشمن مشترک جدیدی را خلق کرده است. این دشمن تازه تا حدودی روابط چین با آمریکا را ثبات بخشیده است.

به علاوه در حالی که سوءظن زیادی از سوی چین در باره نیات آمریکا وجود دارد، چینی ها ولو با اکره قبول دارند که ایالات متحده آمریکا احتمالاً برای مدت مدیدی یک ابر قدرت باقی خواهد ماند و هرگونه مبارزه مستقیم با آن کشور خارج از توان جمهوری خلق چین، لااقل برای چند دهه، است. همچنین از آنجا که بیشتر مشکلات و چالش های پیش روی چین داخلی است تا خارجی، لذا چین می خواهد که روابط باثباتی با آمریکا داشته باشد.

بیشتر پیچیدگی های روابط چین و آمریکا از تصویر دو طرف از خود و طرف مقابل ناشی می شود. چینی ها هدف ملی خود را ایجاد کشوری ثروتمند، قدرتمند و متحد قرار داده اند که یک قرن و نیم تحقیر را از سوی قدرت های استعمارگر تحمل کرده است. این حقارت ها اینک بر طرف شده و نوعی از احساس عظمت های دیرین به حیات کشور بازگشته است. در مقابل آمریکائی ها هم هدف ملی خود را رواج دمکراسی و آزادی در جهان تلقی می کنند و خود را رهبر طبیعی جهان آزاد می پندارند.

در داخل چین در ارتباط با آمریکا دیدگاه های متفاوتی وجود دارد که آمیزه ای از محبت و تنفر است. از یک سو تجار و مردم عادی چین محصولات و فرهنگ آمریکایی را نسبت به کالا های داخلی برتر و زیباتر می دانند. در عین حال رنجشی از مداخلات آمریکا در امور سایر کشورها به همراه هراس از قدرت آمریکا در میان مردم چین دیده می شود. چینی ها گیج و مبهوت از انگیزه های اعلام شده دولت آمریکا در سیاست خارجی هستند و متمایل به این طرز فکر که این هدف ها (همچون تشویق و توسعه آزادی و دمکراسی و حمایت از حقوق بشر) پوششی شیطنت آمیز جهت نیت ضد چینی است تا از رهگذر آن بتوان چین را ناتوان و تقسیم شده (از منظر جدایی تایوان) نگهداشت. در این حال دولت چین بارها از سیاست های آمریکا در قبال آن کشور و اینکه ایالات متحده سیاست های داخلی چین را علیه خود تهدید قلمداد می کند شگفت زده شده است.

از دیدگاه مردم آمریکا، چین کشوری دوردست است که از قرن نوزدهم در معرض یک تهاجم میسیونری قرار گرفته است. آمریکا به عنوان بخشی از ماموریت خود برای گسترش آزادی و دمکراسی و آرمان حقوق بشر در چین به این سرزمین می نگرند، بنابراین توجه به موضوعات سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است. زیرا سیستم متمرکز و انضباط داخلی چین را دلیل موفقیت های اقتصادی و مازاد تجاری آن کشور با خود می داند. بر این اساس ایالات متحده قصد دارد با استفاده از پاره ای نارضائی ها (مانند وقایع میدان صلح آسمانی - میدان تین آن من - سال ۱۹۸۸) این مزیت چین را از میان بردارد و چه بسا آن کشور را مانند شوروی سابق متلاشی کند. در ۱۵۰ سال اخیر آمریکائی ها علاقمند بوده اند که مردم چین را تحت ستم بدانند، خواه از سوی ژاپنی ها در جنگ جهانی دوم و یا از سوی حزب کمونیست چین. اینان اصولاً قبول ندارند که حداقل بسیاری از مردم چین هم به دلیل هواداری از حزب کمونیست و سیاست هایش و هم به دلیل سوء ظن نسبت به نیت به ظاهر خیر خواهانه

غرب معتقد نیستند که آمریکا بتواند به نفع مردم چین کاری انجام دهد. در آمریکا از سوی نومحافظه کاران این اعتقاد ترویج می شود که چین برتری و سلطه جهانی آمریکا یعنی تک قطبی بودن جهان به رهبری آمریکا را به چالش کشیده است.

تاریخچه روابط اقتصادی چین و آمریکا

اولین تماس ایالات متحده و چین با سفر کشتی "امپرس آو چاینا (Empress of China)" بعد از انقلاب آمریکا و در سال ۱۷۸۴ برقرار شد. در آن زمان چینی ها متمایل به کالا های خام و آمریکائی ها در اندیشه هر چیز خارجی بودند. همین کشتی، سرمشء تجارت پرسودی برای مالکان آن بود. در آن سال ها از آمریکا پوست خز، ریشه های داروئی و پاره ای از فلزات قیمتی و از چین چای، ابریشم، چینی و مبلمان به آمریکا صادر می شد. تاجران میان دو کشور در آن سال ها اولین میلیونرها را در آمریکا تشکیل دادند.

در پایان جنگ تریاک در سال ۱۸۴۲، که منتج به عهدنامه بین انگلیس و چین شد، بنادر چین به ناچار به روی تجارت خارجی (کالا های بازرگانان انگلیسی) گشوده شد. این عهدنامه، توسعه تجارت میان آمریکا و چین را محدود کرد. بدین ترتیب حکومت آمریکا هم در اندیشه انعقاد قرار داد مشابهی افتاد و در نتیجه در سال ۱۸۴۴ عهد نامه "وان قیا (Treaty of Wangxia)" منعقد گردید. انعقاد این قرارداد نه تنها تجارت آمریکا را با انگلیس در حدی برابر قرار داد، بلکه برای آمریکائی ها حقی فراسرزمینی را تأمین کرد. این عهد نامه مزایای تجاری مشابه سایر کشورهای قدرت مند خارجی را برای تجار آمریکایی موجب شد.

بیش از یکصد شرکت چند ملیتی مستقر در آمریکا پروژه هایی در چین دارند و برخی از آن ها دارای سرمایه گذاری های چند وجهی هستند

سیاست درهای باز

در اواخر قرن نوزدهم قدرت های عمده جهان یعنی فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، ژاپن و روسیه در پی کسب مناطق نفوذ و امتیازات تجاری در چین بودند. ایالات متحده آمریکا نیز این اوضاع را تهدیدی بر تجارت خود با چین تلقی می کرد. لذا در سال ۱۸۹۹ وزیر امور خارجه آمریکا یادداشت دیپلماتیکی به همه قدرت های آن روزگار فرستاد و از آنها خواست که تمامیت ارضی و سیاسی چین را به رسمیت بشناسند. افزون بر این استفاده آزاد از بنادر این کشور را در حوزه های نفوذ خود در چین را بپذیرند. البته قدرت های دیگر پاسخی به این یادداشت ندادند، ولی ایالات متحده آن را سرآغاز اجرای سیاست درهای باز تلقی کرد. این سیاست در مواردی با شکست مواجه شد که عمده ترین آنها در سال ۱۹۳۱ با حمله ژاپن به منچوری رخ داد. ایالات متحده همراه دیگر قدرت ها آن را محکوم کرد، ولی اقدامی جدی برای مقابله با آن انجام نداد.

بعد از وقایع جنگ جهانی دوم سرانجام کمونیست ها در چین در سال ۱۹۴۹ حاکم شدند، ملی گرایان به جزیره تایوان گریختند و جمهوری خلق چین به رهبری "مائوتسه تونگ" در سراسر چین تاسیس شد. تا سی سال پس از پیروزی کمونیست ها ارتباط تجاری و سیاسی میان آمریکا حکومت جدید چین وجود نداشت. حتی در کره نیروهای دو کشور رو در روی یکدیگر جنگیدند. در آن سال های نبود ارتباط، تحریم های تجاری برضد چین از سوی آمریکا اعمال می شد. در سال ۱۹۶۴ چین به بمب اتمی دست یافت، ولی ارتباط این دو کشور بدون تغییر ادامه یافت تا در نهایت در سال ۱۹۷۲ "نیکسون" به چین سفر کرد. در اعلامیه شانگهای دو کشور به برقراری روابط کامل سیاسی توافق کردند. سرانجام در اول ژانویه سال ۱۹۷۹ روابط کامل دیپلماتیک میان دو کشور برقرار گردید. در سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ دفتر رابط دو کشور، امور سیاسی و کنسولی و اقتصادی را رفع و رجوع می کرد. از آن پس سیاست آمریکا به رسمیت شناختن تنها یک چین و پذیرش چین کمونیست به جای چین تایبه در سازمان ملل متحد بوده است، گرچه هنوز ایالات متحده ارتباط خود را با تایوان حفظ کرده است و کمافی السابق کمک های نظامی خود را به آن ادامه می دهد.

از این زمان، روابط تجاری و تکنولوژیکی، علمی و فرهنگی دو کشور گسترش یافت. به تدریج روابط و پیوندهای هوایی و دریایی نیز میان دو کشور برقرار شد که خود به تسهیل تجارت کمک شایانی نمود. سپس روابط فنی و همکاری در مورد کنترل تسلیحات و روابط

می کنند که مانع در اختیار گرفتن شرکت های خود از سوی طرف مقابل می شوند. برای مثال چین خواستار آن بود که شرکت یونوکال آمریکا را خریداری کند، اما با موانعی مواجه شد. گروه "کارلایل (Carlyle Group)" آمریکا هم مایل بود ۸۵ درصد سهام شرکت «Xugong Group Construction Machinery Co» چین را در اختیار بگیرد که بوروکرات های چینی از آن ممانعت کرده اند.

۵. حقوق مالکیت معنوی: عدم توجه چین به حق مالکیت معنوی و نقض آشکار آن از مسائلی است که حساسیت آمریکا را بر می انگیزد. آمریکایی ها معتقدند که شرکت های آن کشور سالانه ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار از این محل خسارت می بینند. چینی ها معتقدند که این امر نه یک روش تصمیم گرفته شده سیاسی، بلکه مربوط به نبود امکان کنترل و ابزارهای لازم برای انجام آن است.

۶. جاسوسی صنعتی و تکنولوژیکی: شکوه آمریکایی ها از انجام جاسوسی صنعتی و تجاری هم همواره در مذاکرات تجاری و سیاسی بین دو کشور مطرح است: آمریکا اعتقاد دارد که این کار از سوی شرکت های چینی مقیم آمریکا صورت می گیرد. آمریکا معتقد است که این جاسوسی برای کسب اطلاعات فناوری نظامی و اطلاعات بازرگانی به ویژه در "سیلیکون ولی" آمریکا است و سالانه ۴۵ میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا خسارت می زند. این جاسوسی از طریق دانشجویان، چینی های مقیم آمریکا، شرکت ها و بازرگانان دیدار کننده انجام می شود. در این خصوص نیز چینی ها نظر خاصی ابراز نکرده اند و اصولاً آن را قبول ندارند.

۷. قیمت یوان: آمریکا معتقد است که چین قیمت یوان را برای اینکه کالا های چینی بتوانند در بازار های جهانی حضور بیشتری داشته باشند بین ۱۵ تا ۴۰ درصد پایین تر از حد واقعی نگاه می دارد. کنگره آمریکا معتقد است که این امر یکی از دلایل کسری تجاری وسیع آمریکا با چین است. این رویه همچنین قیمت صادرات آمریکا به چین را بالاتر می برد و رقابت با کالا های داخلی چین را مشکل تر می سازد. کسری تجاری آمریکا با چین در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۲۴۰ میلیارد دلار آمریکا بوده است. به زعم آمریکا چین باید نرخ یوان خود را در برابر دلار آمریکا بر حسب نیاز های بازار آزاد شناور و بخش مالی خود را اصلاح کند و آن را با نیاز های بازار انطباق دهد. آمریکا معتقد است که ۲۵ درصد افزایش ارزش یوان، ۲۰ میلیارد دلار از کسری تجاری آمریکا می کاهد.

۸. کسری تجاری آمریکا در ارتباط با چین: کسری تجاری وسیع بین آمریکا و چین یکی از عوامل مهم

چین به تایوان همیشه وجود داشته است. بعضی ها هم قدرت نظامی بازدارنده آمریکا در این منطقه را مانع تحقق اشغال تایوان از سوی چین می دانند. با افزایش تبادلات اقتصادی بین چین و آمریکا چنین اقدامی از سوی چین، حتی از دیدگاه محافظه کاران نیز نامحتمل است.

۳. روابط اقتصادی چین و آمریکا: روابط اقتصادی چین و آمریکا از سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ از سر گرفته شد. سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در سرزمین اصلی چین طیف وسیعی از بخش های تولیدی، چندین پروژه هتل های بزرگ، رستوران های زنجیره ای و صنایع پتروشیمیایی را در بر می گیرد. شرکت های آمریکایی برای اجرای ۲۰ هزار پروژه مشترک، پروژه های مشترک قراردادی و از طریق شرکت های صد درصد با مالکیت خارجی در سرزمین اصلی، به مشارکت با چینی ها مشغولند.

نظامی هم برقرار گردید و گسترش یافت؛ گرچه گه گاه فروش تسلیحات به تایوان موجب سردی روابط دو کشور به طور مقطعی شده است. روابط تجاری دو کشور هم با وقایعی مانند وقایع میدان "تیان آن من" و مداخلات در مسائل حقوق بشر چین و بمباران سفارت چین در یوگسلاوی در جنگ بالکان توسط نیرو های ناتو فراز و فرود هایی داشته است.

بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات تروریستی به برج های دوقلو و حمایت چین از جنگ برضد تروریسم روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور به میزان قابل ملاحظه ای گسترش یافت. چین در مسائل بین المللی مانند سلاح های اتمی کره شمالی و عهد نامه عدم تکثیر سلاح های اتمی همکاری های خود را با آمریکا استمرار بخشید و در شورای امنیت بر سر این مسائل مذاکراتی را با آمریکا انجام داد. آخرین این موردها صدور قطعنامه برضد برنامه های صلح آمیز هسته ای ایران بوده است.

مسائل مهم در روابط چین و آمریکا

در میان مسائل مهم در روابط دو کشور که بیشتر جنبه اقتصادی دارند می توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

۱. هزینه های نظامی چین: این هزینه ها و رشد سریع و شتابان آن، از طرف آمریکا غالباً به عنوان تهدید تلقی می شود. آمریکا معتقد است که تقویت توان نظامی چین با هدف مقابله با نیروی نظامی آمریکا و یا متحدان آن کشور در منطقه انجام می شود. در حالیکه چین دلیل این امر را افزایش تولید ناخالص داخلی و نیاز های امنیتی و تهدیدات جهانی و منطقه ای می داند.

۲. مساله تایوان: تایوان در ارتباط با چین و آمریکا همواره در موقعیت نامناسبی بوده است. آمریکا مقادیر معتناهایی تسلیحات به تایوان صادر می کند و همدردی زائدالوصفی از سوی آمریکا نسبت به تایوان ابراز می شود. در واقع آمریکا تایوان را یک نمونه لیبرال دموکراسی و تکثرگرا تلقی می کند که در زمان جنگ سرد با کمونیزم مخالفت کرده است. آمریکا همچنین تایوان را وزنه ای تعادل بخش در موازنه قدرت در شرق آسیا می داند. آمریکا و چین مایل به برانگیختن تنش در دریای چین بر سر تایوان نیستند و آمریکا این حالت را در تضاد با منافع خود در شرق آسیا می داند، ولی چین اعتقاد دارد که در بلند مدت، روند به سوی اتحاد دو چین پیش می رود. به این ترتیب نیازی به تنش نیست، مخصوصاً که احتمال پیروزی در این جنگ هم اندک است.

با افزایش قدرت نظامی چین از دهه ۱۹۹۰، احتمال حمله

افزایش کسری تجاری مشخصاً نتیجه سیاست های چین نیست، بلکه نتیجه کسری تجاری کلی آمریکا در سطح جهانی نیز هست

بیش از یکصد شرکت چند ملیتی مستقر در آمریکا پروژه هایی در چین دارند و برخی از آن ها دارای سرمایه گذاری های چند وجهی هستند. هم اکنون سرمایه گذاری های آمریکایی در سرزمین اصلی چین بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار است.

کسری تجاری آمریکا با چین در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۲۰۲ میلیارد دلار بوده است. این امر همواره مورد اعتراض کنگره و پاره ای از رسانه های آمریکایی قرار گرفته است و بزرگترین رقم واحد کسری تجاری آمریکا با یک کشور خارجی را تشکیل می دهد. کل حجم تجارت دو جانبه بین چین و آمریکا از ۳۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ به بالای ۲۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است؛ روند فزاینده ای که قطعاً تداوم هم خواهد یافت.

۴. سیاست حمایتگری: این سیاست هم یکی از مسائل مهم میان دو کشور است. هر دو کشور یکدیگر را متهم

سطح جهانی نیز هست. همچنین تغییر جهت تجاری و اقتصادی شرکای آسیای آمریکا از سرمایه گذاری در آمریکا به چین نیز در این کسری ها موثر بوده است. در ده سال گذشته سهم کسری تجاری آمریکا با چین مدام استمرار یافته است و از ۲۳ درصد به ۲۶ درصد افزایش یافته است. در همین مدت سهم بقیه آسیا در کسری تجاری، به شدت کاهش یافته است و از ۴۲ درصد به ۱۸ درصد تنزل کرده است؛ زیرا بقیه آسیا در چین سرمایه گذاری می کنند. بدین ترتیب بیشتر ظرفیت تولید به چین و بنابراین فزونی تجاری آنها با آمریکا به چین منتقل شده است.

سهم چین و بقیه شرق آسیا از کسری تجاری جهانی آمریکا در اصل از ۶۷ به ۴۴ درصد در ده سال گذشته کاهش یافته است. برعکس، کسری تجاری آمریکا با بقیه جهان فزونی یافته است و اینک ۵۶ درصد کسری تجاری اتا زونی را تشکیل می دهد. بخشی از این کسری به خاطر هزینه بالای واردات نفت آمریکاست. حتی وقتی نقش نفت را حذف کنیم، رشد کسری تجاری آمریکا با شرق آسیا از جمله چین (۲۲۵ میلیارد دلار) عمیقا با کسری تجاری جهانی (۲۰۵ میلیارد دلار) مطابقت می کند. اقتصاد آمریکا کسری دارد و چین هم بخشی از آن را تشکیل می دهد. نمودار شماره یک این موضوع را به روشنی نشان می دهد.

عوامل موثر در کسری تجاری آمریکا با چین

کاهش قدرت اقتصادی آمریکا و تغییر جهت صنایع مونتاژ و سرمایه گذاری ها از کشورهای تازه صنعتی شده آسیا به سوی سرزمین اصلی چین، این کشور را به صورت فزاینده ای به حلقه نهایی زنجیره تولید ارزش افزوده تبدیل کرده است. در مقابل تقاضای جامعه آمریکا برای کالاهای کاربر بیش از ظرفیت داخلی آمریکا است. آمریکا با وجود تلاش برای ایجاد محدودیت وارداتی از کشورهای خاص، نمی تواند به طور قاطع با موانع مختلف از ورود آن ها به داخل آمریکا جلوگیری کند. در این میان کالاهای ارزان قیمت مرزها را در می نوردند و به هر حال وارد بازار آمریکا می شوند.

ولی جمهوری خلق چین در سرزمین اصلی، روش های محدود کننده تجاری برای ورود کالای خارجی اعمال می کند. این رویکرد شامل موانع گسترده ای می شود که غالبا هم با هدف حمایت از صنایع بخش دولتی چین اندیشیده شده است. این رویه شامل تعرفه های بالا، عدم شفافیت، نیاز نگاه ها به اخذ مجوزهای خاص برای واردات کالا، اعمال مقررات و قوانین به صورت تبعیض آمیز و استفاده از برخورداری

این ارقام گویای وابستگی شرکت ها و اقتصاد آمریکا به بازار چین است. آمریکا در مذاکرات استراتژیک سعی کرده است که این بازار را برای شرکت های خود تامین و رشد آن را تسریع کند تا بتواند بخشی از مشکلات بیکاری داخلی را از آن طریق حل نماید. افزایش کسری تجاری مشخصا نتیجه سیاست های چین نیست، بلکه نتیجه کسری تجاری کلی آمریکا در نارضایتی مقامات و شرکت های آمریکایی است. با نگاهی به جدول زیر که کسری های تجاری آمریکا را در ماه های مختلف سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نشان می دهد می توان به دلایل نگرانی آمریکایی ها در این زمینه پی برد: با وجود این کسری ها، چین در راس فهرست ۱۵ بازار سریع رشد آمریکا در جهان قرار دارد. صادرات آمریکا به چین در پنج سال گذشته ۱۵۰ درصد افزایش یافته است.

تجارت چین و آمریکا در سال ۲۰۰۵

کلیه ارقام به میلیون دلار آمریکا است

ماه	صادرات	واردات	تراز
ژانویه ۲۰۰۵	۲۶۰۹,۳	۱۷,۸۸۵,۸	-۱۵,۱۷۶,۵
فوریه ۲۰۰۵	۳,۱۰۸,۱	۱۶,۹۳۷,۶	-۱۳,۸۲۹,۵
مارس ۲۰۰۵	۳,۳۳۶,۴	۱۶,۱۸۴,۹	-۱۲,۸۴۸,۶
آوریل ۲۰۰۵	۳,۳۷۱,۸	۱۸,۱۴۸,۵	-۱۴,۷۷۶,۶
می ۲۰۰۵	۳,۲۳۶,۸	۱۹,۰۵۳,۲	-۱۵,۸۱۶,۴
جون ۲۰۰۵	۳,۴۳۰,۹	۲۰,۹۷۶,۷	-۱۷,۵۴۵,۸
جولای ۲۰۰۵	۳,۶۳۱,۶	۲۱,۲۷۲,۷	-۱۷,۶۴۱,۱
اگوست ۲۰۰۵	۳,۸۸۸,۷	۲۲,۴۲۱,۳	-۱۸,۵۳۲,۶
سپتامبر ۲۰۰۵	۳,۲۰۹,۱	۲۳,۲۹۴,۵	-۲۰,۰۸۵,۴
اکتبر ۲۰۰۵	۳,۹۴۷,۶	۲۴,۳۸۲,۹	-۲۰,۴۳۵,۳
نوامبر ۲۰۰۵	۳,۸۹۰,۰	۲۲,۴۲۶,۱	-۱۸,۵۳۶,۱
دسامبر ۲۰۰۵	۴,۲۶۵,۰	۲۰,۴۸۶,۰	-۱۶,۲۲۱,۰
جمع	۴۱,۹۲۵,۳	۲۴۳,۴۷۰,۱	-۲۰۱,۵۴۴,۸

تجارت چین و آمریکا در سال ۲۰۰۶

ماه	صادرات	واردات	تراز
ژانویه ۲۰۰۶	۳,۴۹۴,۱	۲۱,۴۰۴,۹	-۱۷,۹۱۰,۹
فوریه ۲۰۰۶	۴,۰۸۷,۰	۱۷,۹۲۶,۵	-۱۳,۸۳۹,۵
مارس ۲۰۰۶	۴,۹۵۵,۴	۲۰,۵۲۶,۱	-۱۵,۵۷۰,۷
آوریل ۲۰۰۶	۴,۳۴۳,۷	۲۱,۳۷۲,۲	-۱۷,۰۲۳,۵
می ۲۰۰۶	۴,۵۴۲,۰	۲۲,۲۵۳,۶	-۱۷,۷۱۱,۶
جون ۲۰۰۶	۴,۳۴۷,۰	۲۴,۰۵۲,۴	-۱۹,۷۰۵,۴
جولای ۲۰۰۶	۵,۰۶۴,۶	۲۴,۶۳۹,۶	-۱۹,۵۷۴,۹
اگوست ۲۰۰۶	۴,۷۶۴,۳	۲۶,۷۲۳,۴	-۲۱,۹۵۹,۰
سپتامبر ۲۰۰۶	۴,۶۳۷,۵	۲۷,۵۹۶,۸	-۲۲,۹۵۹,۳
اکتبر ۲۰۰۶	۴,۹۴۱,۷	۲۹,۳۰۶,۸	-۲۴,۳۶۵,۱
جمع	۴۵,۱۷۷,۴	۲۳۵,۸۰۷,۳	-۱۹۰,۶۲۹,۹

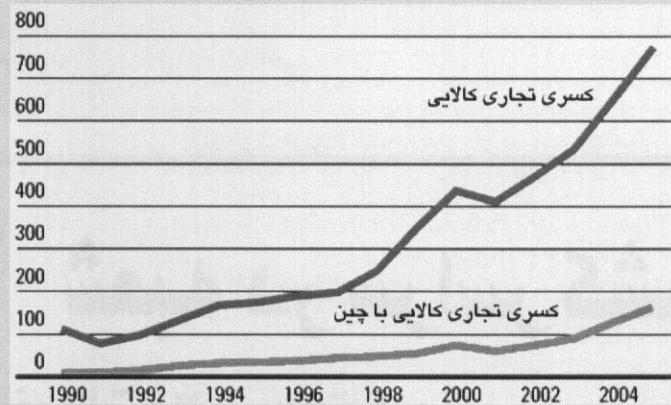
همان طور که پاولسون، وزیر خزانه داری آمریکا، بیان کرده است رفاه چین و آمریکا در اقتصاد جهانی به هم تنیده است و هر چه این دو کشور انجام دهند بر اقتصاد جهانی تاثیر خواهد داشت. اینک تولید ناخالص ملی چین ۷/۶ تریلیون دلار است و این کشور به سرعت فاصله خود را با تولید ناخالص داخلی آمریکا، که ۱۷ تریلیون دلار است، کم می کند. البته این در حالی است که یک شهروند عادی چین دارای ۱۵ درصد درآمد یک شهروند عادی آمریکایی است.

آمریکا و چین در دور دوم مذاکرات استراتژیک و واشنگتن در ماه می ۲۰۰۷ با موضوعی سخت تر در مذاکرات تجاری ظاهر خواهند شد. مخصوصا چین در سایه قدرت اقتصادی و تجاری خود سعی خواهد کرد سنگرهای بیشتری را از آمریکا در عرصه تجاری و بازرگانی به دست آورد. بالاخره عرصه اقتصاد یکی از پرتنش ترین آوردگاه های قدرت های جهانی است.

بعضی از ناظران چنین بیان داشته اند که این مذاکرات تکلیف روابط دو غول اقتصادی جهان را در نیم قرن آینده مشخص خواهد کرد. به نظر نمی رسد این سخن درست باشد، زیرا این همه روابط به هم پیچیده اقتصادی، امنیتی، تجاری، سرمایه گذاری به اضافه چینی های مقیم آمریکا و حضور و مشارکت شرکت های بزرگ دو طرف در خاک یکدیگر نیازمند تماس های مداوم در سطوح بالاست. چین قدرتی در حال ظهور و ترقی و دارای اعتماد به نفس و عزمی قوی است. در مقابل، آمریکا ابر قدرتی در حال افول است که اطمینان خود را در باره حفظ موقعیت کنونی خود در آینده تا حدودی از دست داده است. رکود اقتصادی و هزینه های بسیار ایفای نقش ابر قدرت، توان ایالات متحده را در جهان پخش و کم رنگ کرده است. از همین رو نیز هست که آمریکا در عرصه نظامی دست به ماجراجویی می زند، اما در عرصه اقتصادی، گناه ناکارآمدی خود را به گردن چین و سایر نیروهای مخالف خود مانند ایران می اندازد.

اصولا نظام لیبرال و نو محافظه کار آمریکا اعتماد چندانی به چین ندارد. به همین دلیل بعد به نظر می رسد حتی در آینده ای میان مدت آمریکا بتواند خود را در کنار چین احساس کند و برای مثال روابطی مشابه اروپای غربی با آن کشور برقرار کند. در مقابل چین مانند ژاپن در پی فتح سنگرهای اقتصادی و تکنولوژیکی است تا بعد با استفاده از موقعیت بتواند به جهانی چند قطبی وارد شود؛ جهانی که در آن بتواند صدای سیاسی خود را دست کم به اندازه توان اقتصادی اش به گوش جهانیان برساند. قبل از آن چینیها مدعی رهبری نخواهند بود و بار سنگین چنین ادعایی را به دوش نخواهند کشید. ●

نمودار شماره ۱:
کسری تجاری کالایی



سوی دیگر آمریکا با جمع کردن رژیم های ناکارآمد و کمک گیر و وابسته کردن آن ها به کمک های خود همچون رئیس خانواده ای رفتار میکند که بیش از قدرت مالی و فیزیکی خود خانواده خود را گسترش داده است. در این صورت لزوما باید در همه مسائل دخالت و حضور داشته باشد، وگرنه افراد خانواده از اطرافش پراکنده می شوند.

نتیجه

از دیدگاه اقتصادی، ایالات متحده و چین هنوز راه زیادی برای برطرف کردن اختلافات خود در پیش رو دارند. شاید هم منطقی تر آن باشد که بگوئیم این اختلافات هیچ گاه به نقطه پایان نخواهند رسید. با شرایط جدید چالش های نو به ظهور می رسند و مسائل قبل با رایزنی حل می شوند. مخصوصا که دو اقتصاد بزرگ جهانی، که هر کدام منافع و مسائل پیچیده ای دارند، همواره برای کسب سهم بیشتر از بازار در تلاشند. از حق نگذریم چین هم با وجود نظام کمونیستی خود به جرگه کشورهای سرمایه داری پیوسته است و با ولع خاص به دنبال بازار و مواد اولیه و دایره نفوذ در جهان است.

آن طور که تحلیل گران اقتصادی اظهار می دارند تا سال ۲۰۲۵ چین به موقعیت برتر در اقتصاد جهانی دست خواهد یافت. در آن صورت موازنه قدرت دست کم در شرق آسیا به نفع چین تغییر خواهد کرد. در نتیجه ایالات متحده خواه، ناخواه باید سهم در خور چین را به این کشور واگذارد. اگر اینک چینی ها سیاست حزم و دوراندیشی را پیشه کرده اند به دلیل آن است که هنوز مطمئن نیستند که در درگیری احتمالی با آمریکا و متحدانش پیروز خواهند شد. در عین حال اساسا جنگ را به نفع بالندگی اقتصاد خود نمی دانند.

از تکنولوژی در مقابل بهره مند بودن شرکت های خارجی از حق دسترسی به بازار است. الحاق چین به سازمان تجارت جهانی به هدف حل و فصل این موانع بوده است، ولی در عمل چنین اتفاقی نیفتاده است. چین فقط زمانی به شرکت های معروف آمریکایی اجازه فعالیت در چین را می دهد که فناوری برتری را وارد چرخه اقتصاد چین کنند. در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶ شرکت «ستینگاوس الکترونیک» آمریکا قرار داد چند میلیارد دلاری ساخت چهار نیروگاه اتمی را در همین راستا به دست آورد.

هر اندازه شرکت های چینی از توانایی فنی و مدیریتی بیشتری برخوردار میشوند فضا برای شرکت های شناخته شده آمریکایی در داخل چین تنگ تر می شود. در مقابل شرکتهای چینی با تولید کالای ارزان قیمت بازار آمریکا را که یکی از ثروتمندترین و مناسب ترین بازارها است هدف می گیرند و موفق هم می شوند، در نتیجه بر میزان کسری تجاری آمریکا افزوده می شود. اصولا دنیا کوچک شده است، مرزها کم رنگ تر گردیده اند و از توان دولت ها هم برای کنترل مردم و جریان اقتصاد کاسته شده است. در این ارتباط نیرومندترین دولت ها هم کنار نمی مانند. شاید شمشیر دو دم لیبرال دمکراسی در عرصه اقتصاد هم میدان را بر مدعیان خود تنگ تر می کند.

مطلب قابل ذکر در این زمینه افزایش مصارف خدماتی و نظامی آمریکا در جهان است. در حقیقت توان اقتصاد آمریکا در مسائل ژاندارمی جهانی تحلیل می رود. این در حالی است که چین خود را در این میدان ها کمتر درگیر می کند و برخلاف آمریکا، هم اکنون داعیه دار رهبری جهان و منطقه نیست. در واقع چین توش و توان خود را وقف تولید و افزایش صادرات کرده است. از

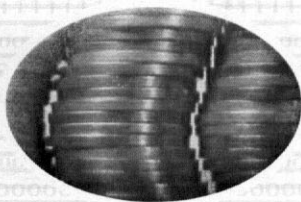


تعاونی اعتبار ثامن الائمه



با بیش از ۴۰۰ شعبه در سراسر کشور

ارائه دهنده خدمات مالی و اعتباری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



دفتر مرکزی : تهران - خیابان گاندی - خیابان ۱۵ برج ثامن
تلفن : (۱۰ خط) ۸۲۰۷۲۲۲۰ فاکس : ۸۸۷۹۳۴۹۳



نرخ سود علی الحساب سپرده‌ها

نرخ سود علی الحساب	نوع سپرده
۱۹٪	سپرده سرمایه گذاری بلند مدت (پنج ساله)
۱۸/۸٪	سپرده سرمایه گذاری بلند مدت (چهار ساله)
۱۸/۵٪	سپرده سرمایه گذاری بلند مدت (سه ساله)
۱۸٪	سپرده سرمایه گذاری بلند مدت (دو ساله)
۱۷/۵٪	سپرده سرمایه گذاری بلند مدت (یک ساله)
۱۵/۵٪	سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت ویژه (شش ماهه)
۱۳٪	سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت

سود علی الحساب سپرده های فوق بطور روز شمار پرداخت میگردد.